گفت‌وگو با محمد حبیبی منصور؛ کارگردان مستند «بانو»

هیچ جنگی نتوانسته مهر مادر را بُکشد

علی کشاورز

پرداختن به مادر در هر اثری ناخودآگاه آن اثر را شاعرانه و لطیف می‌کند. محمد حبیبی منصور؛ کارگردان مستند «بانو» نیز به سراغ زندگی مادر جبهه‌ها؛ عصمت احمدیان از زنان غیور در جنگ رفته است. او مادر شهیدانی است که بعد جنگ هم در سنگر اشتغال‌زایی و تولید جهاد می‌کند؛ از این رو برای حبیبی منصور و ماقهرمانی واقعی است. ثریا قاسمی باصدای خود این روایت را شاعرانه‌تر کرده است.

در «بانو» به چه شخصیتی اشاره می‌کنید؟

«بانو» درباره قهرمانی از جنس خود ماست؛ انسانی به شدت معمولی که تمام مشخصه‌های یک قهرمان را دارد، خلاف تصور عمومی که قهرمان‌ها عموما سلبریتی و یا چهره‌های صرفا رسانه‌ای هستند - که قطعا تصور غلطی است - این بار یک مادر، قهرمان ماست.

با توجه به روایت زندگی یک مادر مسن چه مقدار به سوژه و نوع زندگی او پایبند بودید؟

از مسائلی که من در مستندسازی، چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ قلبی و روحی به آن سخت معتقد و پایبند هستم، این است که حقیقت را بدون دستکاری و به‌طور کاملا عینی به مخاطب نشان دهم. در هر مستندی، کشف و شهودی برای فیلمساز اتفاق می‌افتد و وظیفه من فیلمساز این است که این کشف و شهود را به مخاطب منتقل کنم چون آن هنگام است که مخاطب با من همدل و با سوژه همراه می‌شود.

با تفاهمی که با گروه داشتم در برخی صحنه‌ها دوربین به کنار رفت و یا از دید مستقیم سوژه‌ها حذف شد، مثلا در صحنه مشاجره بین زن و شوهر، آن‌ها برمی‌گردند و ما را به عنوان شاهد برای دعوا انتخاب می‌کنند. ما در قسمت‌هایی آنقدر نبودیم که جزئی از زندگی آن‌ها شده بودیم. قطعا مخاطب این راستی و راحتی در تصویربرداری را در روح و جان و قلب خود حس می‌کند.

کمی از سختی‌های کار برایمان بگویید.

درست است که سوژه ما یک مادر است ولی او بسیار فعال است! چیزی که این داستان را جذاب می‌کند، داستان زندگی این زن و شوهر مسن و دنیایی پر از تولید، انرژی و کار است. آن‌ها در سه استان کشور کار و تولید داشتند و ما به عنوان فیلمساز باید با آن‌ها همراه می‌شدیم؛ ابتدا با زندگی آنان در اهواز، بخشی دیگر در روستایی بین اهواز و اصفهان و در نهایت کار ما در تهران.

این جاده‌ها و لوکیشن‌های سخت مشکلات بسیاری برای تولید داشت. رفت‌وآمدها و تاثیرش بر انرژی گروه، کار تولید را نه فقط زمان‌بر، بلکه هزینه‌بر نیز کرده بود، ضمنا با سوژه‌ای مواجه بودیم که خود مدیر، مدیر، مولد و تولیدکننده است و هیچ‌وقت اجازه نمی‌دهد شما یا گروه مدیریتش کنید و این مساله هم برای ما رقابتی دائم و مستمر را می‌طلبید.

شما در فیلم خود از صدای ثریا قاسمی استفاده کردید؛ چرا و چگونه به این صدا رسیدید؟

از مسائلی که من در مستندسازی، چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ قلبی و روحی به آن سخت معتقد و پایبند هستم، این است که حقیقت را بدون دستکاری و به‌طور کاملا عینی به مخاطب نشان دهم

ما داستان زندگی یک مادر را روایت می‌کنیم و قطعا باید به صدایی مادرانه فکر می‌کردیم. من صدایی مادرانه‌تر از ایشان که در سینمای ایران برای مخاطب پذیرفته، دلنشین، جذاب و باورپذیرتر باشد سراغ ندارم.

با توجه به تمام این مسائل، توصیه شما به داوران جشنواره، توجه به کدام شاخص از این مستند است؟

شاید نتوانم خیلی وارد این بحث بشوم، بنابراین به حرف‌های قبلی برمی‌گردم؛ ما حقیقی و صادقانه، کاری را که حاصل یک کشف و شهود جمعی بود، به مخاطب منتقل کردیم و ویژگی فیلم ما این است که سعی کرده به حقیقت و راستی در زندگی کاراکتر پایبند باشد.

مستندها در جشنواره فجر چه جایگاهی دارند؟

من به‌عنوان یک فیلمساز از دیده‌شدن فیلمم به هر دلیلی خوشحال می‌شوم و انرژی می‌گیرم، همین که مستندی در فجر به نمایش درمی‌آید، باعث می‌شود فیلم‌ها یک‌بار دیگر دیده و ارزیابی شوند و مورد توجه قرار بگیرند. به دنبال تولید فیلم، باید عرضه‌ای هم باشد. نکته‌ای که ممکن است مستندسازها را آزرده کند، این است که حالا که قرار است جشنواره فجر بخش مستند داشته باشد، باید شأن آن هم رعایت شود. نکته دوم درباره عرضه این محصول و این است که چه کنیم مستندها مخاطب داشته باشند که هر دوی این موارد وظیفه مسئولین و سیاست‌گذاران است.

گفت‌وگو با محسن اسلام زاده
کارگردان مستند «زندگی میان پرچم‌های جنگی»

جسارت در تقریر یک مستند

علی کشاورز

در مصاحبه با کارگردان‌های فیلم‌های سینمای جنگ که از صفر تا صد آن‌ها بازسازی و حساب شده است، گاهی آنقدر مشکلات به‌وجود می‌آید که حالا دیگر کمتر کارگردانی حاضر است سراغ این ژانر برود، اما محسن اسلامزاده آنقدر به کارش اعتقاد و شناخت دارد که مستند وارد جنگ می‌شود. زندگی میان پرچم‌های جنگی، مستندی واقعی از جنگ در افغانستان است. اسلامزاده پیش از این نیز در افغانستان فیلمسازی را تجربه کرده است.

«زندگی در میان پرچم‌های جنگی» راوی چه داستانی است؟

داستان فیلم من روایتگر تجربه یک تیم مستندساز ایرانی روی خط جنگ است؛ جایی که آمریکا، داعش، طالبان و حکومت افغانستان باهم می‌جنگند و ما سعی کردیم تجربه و زندگی مردم آنجا را به تصویر بکشیم.

چه علتی باعث شد به سراغ مردم افغانستان بروید و به جنگ در آنجا بپردازید؟

بعد از چند مسافرت به افغانستان و ساختن مستند «تنها میان طالبان»، دنبال فرصتی برای ساخت کاری جدید بودم که علت اصلی ساخت فیلم یعنی قتل عام در روستای میرزالولنگ افغانستان پیش آمد. این اتفاق زمزمه‌هایی را از حضور داعش در آن منطقه مطرح کرد و این شد که ما هم به دنبال داعش و حضورش در افغانستان رفتیم.

حضور یک مستندساز در خارج از مرز و در شرایط جنگی، قطعا پر از خطر و بحران بود. کمی از این مشکلات برایمان بگویید.

وقتی در آن مناطق پا را از مرز بیرون می‌گذارید، چه برای موضوعات بحرانی و چه غیربحرانی، باید کاملا به خدا توکل کنید. آن منطقه عادی نبود و همه گروه‌های درگیر جنگ آنجا بودند. در بعضی مناطق ارتباط با دنیا قطع بود و احتمال گروگان‌گیری و یا حتی مرگ وجود داشت. در خیلی از سکانس‌هایی که در فیلم می‌بینیم، ممکن بود گروه ما از هواپیمای بدون سرنشین بالای سر مورد هدف قرار بگیرد؛ در کمین داعش باشد؛ توسط پلیس امنیت افغانستان دستگیر شود. مشکلات جغرافیایی هم وجود داشت و گاه برای ۱۰۰ کیلومتر باید چند روز و صبح تا شب را در گردنه‌ها و در ماشین می‌گذراندیم، چون اصلا جاده‌ای وجود نداشت. مشکلات مربوط به مسائل بهداشتی و ... هم که بماند.

فراتر از آنچه که درباره جنگ‌ها مطرح می‌شود، دغدغه اصلی من شکل گرفتن درام جاوی دوربین است. اینجاست که می‌توانم پایم را فراتر بگذارم و تجربه خود را منتقل کنم. مثلا در همین فیلم، اگر بعد از ۲۰ روز پیگیری در روزهای آخر کار، سکانس نهایی هماهنگ و تصویربرداری و ضبط نمی‌شد، فیلم در تدوین درنمی‌آمد و باید آرشیو می‌شد.

اکران فیلم‌های مستند در کنار فیلم‌های سینمایی و داستانی در جشنواره فجر را چطور ارزیابی می‌کنید؟

تجربه نشان داده است جایی که فیلم مستند و داستانی در کنار هم نمایش داده شده‌اند، عموما فیلم مستند به حاشیه رانده می‌شود

تجربه نشان داده است جایی که فیلم مستند و داستانی در کنار هم نمایش داده شده‌اند، عموما فیلم مستند به حاشیه رانده می‌شود. اکران‌های تخصصی، نمایش و داوری در جشنواره «سینما حقیقت» وجود دارد، ولی با تمامی این اوصاف و با توجه به تبلیغات و گستردگی جشنواره فجر، مزیت اصلی، دیده‌شدن و برجسته‌ترشدن بیشتر مستندهاست. سال‌های گذشته با کم‌لطفی‌ها و یا چند فیلم مستند در جشنواره شرکت داده می‌شد و فکر می‌کنم این کار توهین به مستندسازها بود، اما امسال هم با تعداد مناسب فیلم‌ها و هم کیفیت بالای مستندهای انتخابی، از حیثیت سینمای مستند دفاع خواهد شد. ۱۰ فیلم و ۲ جایزه نیز منطقی است ولی با توجه به این همه فیلم خوب، کار داوران سخت‌تر از گذشته است.

شاخصه اصلی مستند «زندگی در میان پرچم‌های جنگی» که توجه داوران را به آن جلب می‌کند، چیست؟

همان طور که از نام مستند پیداست، باید فیلمی باشد که کمترین دخل و تصرف در آن صورت گرفته باشد. از داوران خواهش می‌کنم اسیر رنگ و لعاب فیلم‌ها نشوند و حقیقتی را که فیلمساز به دنبال آن رفته است، کشف کنند. امسال شاهد فیلم‌های مستند بسیار خوبی در جشنواره هستیم و انشاالله هر کسی که شایسته‌تر است برگزیده و انتخاب شود.